

دوست بسیار گرامی خانم رحیمی؛

امیدواریم بدینوسیله سلام‌ها و تمنیات نیک ما را پذیرا گردید. ایمیل ارسالی شما را لحظاتی قبل باز نموده و از اظهارات ارزشمند آن، مستحضر و بهره‌مند گردیدیم.

اینکه قبول زحمت فرموده و با نگرش یک نامه، نشریه خودتان را مستقیماً مخاطب قرار داده‌اید، ممنون و سپاسگذاریم. بگذارید بویژه بخاطر صراحت لهجه‌ای که در بیان اظهارات‌تان بکار رفته است، مراتب احترام و تمجید خودمان را ابراز نماییم! این طبیعی‌ترین انتظاری خواهد بود که "قطب نما" از دوستداران و خوانندگان خودش می‌تواند داشته باشد.

اظهار نظر - چه مثبت و چه منفی - پیرامون ماهیت، مواضع، دیدگاه‌ها، مطالب ... و شیوه‌های کار عملی "قطب نما"، بخودی خود بیانگر آنست که ندای آزادیخواهی، حق‌طلبی و عدالتجویی و ... هر چند ضعیف و نارسا، ولی صادقانه "قطب نما" بی‌پژواک نمانده، و بفرموده شما، این نشریه آهسته و آهسته می‌رود تا نه تنها ذهن و اهتمام خوانندگان حرف‌شناس خودش در همه جا را بخود معطوف سازد، بلکه احساس و قلب دردمند و آکنده از آرزوهای‌شان را هم تسخیر نماید. این البته نخستین مستخرجه‌ای خواهد بود که ما از اظهارات تشویق‌کننده شما و خوانندگان علاقمندی همچون شما می‌نماییم.

از شما چه پنهان که ما از تشویق و تشجیع خوانندگان علاقمند خویش مسلماً که مشعوف و خرسند میشویم؛ این خودش البته امریست انسانی و ضرورتیست که به هیچ‌وجه نمی‌توانیم از آن بی‌نیاز باشیم. از جانب دیگر گزاره نخواهد بود چنانچه بگوییم که ما از اظهارات انتقادی، پیشنهادهای اصلاحی و رهنمودهای سازنده و رهگشایانه دوستان و علاقمندان خویش هم، به اندازه تشویق‌های محبت‌آمیز‌شان و حتی بیشتر، خوشنود و محظوظ می‌گردیم، و این هم بخاطر همان ضرورت انکارناپذیریست که ما باز هم نمی‌توانیم از آن بی‌نیاز بمانیم، چون ما اصولاً بوجه نسبت قضا و پدیده‌ها عمیقاً توجه داشته و بنابر این، سخت باور داریم که کلاً هیچ‌کس و هیچ‌چیزی کامل نبوده و نمیتواند هم باشد. ما به انتقاد بعنوان یک ضرورت و یک فکتور بی‌نهایت اساسی در امر تکامل اشیا و پدیده‌ها نگریم و در عمل هم خودمان را به رعایت همین اصل، ملزم و متعهد می‌شناسیم؛ بتأسی از همین اصل و ضرورت انصراف

ناپذیر است که ما در یک ستون دایمی که صفحه آخر "قطب نما" را مزین ساخته است، از خوانندگان همواره تقاضا می نمایم که نشریه خودشان "قطب نما" را پیگیرانه انتقاد کنند و بدنسان نقش خودشان را در بهبودی، تنوع و ارتقای کیفی مطالب آن ایفا نمایند!

پس می توان فهمید که ما نه تنها از انتقاد برآشفته نمیگردیم؛ نه تنها به انتقاد کردن و انتقاد شدن حاجت و نیاز داریم؛ بلکه همواره از آن بگرمی و اشتیاق استقبال نموده، و از منتقد یا بعبارت دیگر، اصلاح کننده و رهنمای خودمان، تمجید و سپاسگذاری هم می نمایم.

شاید به ما بگویند که میان حرف و عمل تفاوتی وجود دارد؛ از بیان یک امر و تأیید لفظی اش تا التزام عملی بدان، اقیانوسی فاصله وجود دارد... البته این هم حرفی خواهد بود بجا و غیر قابل انکار، چون کم نیست متأسفانه عده کسانی که میگویند، ولی انجام نمی دهند؛ کسانی که حرف شان با عمل شان در تضاد قرار میگیرد!

اما به باور ما حرف هم عمل است. ما مدعی استیم که با عمل صادقانه میباید که می توان همان فاصله ظاهری میان هر دو را برطرف نموده، و در نتیجه پیوند حقیقی میان شان را استوار گردانید؛ چون عمل ماست که واقعیت حرف ما را تداعی نموده و حقیقت آن را به اثبات می رساند.

خانم گرامی؛

امیدواریم که از این اظهارات کنده و بریده در اینجا، طوری استنباط نشود که گویا وقت گرانهای خود و شما را، با جمله پردازی های غیر جدی روشنفکرانه ضایع می نمایم؛ برعکس این نشانه آنست که ما به آنچه خود میگوییم و آنچه از دیگران می شنویم، عمیقاً باور و احترام داشته و همه را خیلی جدی تلقی می نمایم. پس در همین مفهوم است که امیدواریم پرگویی به اصطلاح روشنفکرانه ما را تحمل نموده و همه را - از طریق نظارت و پیگیری - با عملکرد های ما همواره محک بزنید!

یقین داریم که شما این حق را از ما دریغ نخواهید کرد که ما، در تشخیص و شناسایی چیزی بنام انتقاد، درک، استنباط و تلقی تعریف شده خودمان را داشته باشیم؛ بما این حق را خواهید داد که میان انتقاد و چه بسا انتقادی سازنده، اصلاح کننده و رهگشا، و یک اظهار نظر غیر جدی و غیر مسئولانه، چه رسد به یک اتهام مغرضانه و ناروا، تفاوتی بنیادی قایل شویم.

این را همین جا باید خاطرنشان سازیم که ما اصولاً این آمادگی را داریم که سخت‌ترین، شدید‌ترین و بیرحمانه‌ترین اظهار نظرات انتقادی - بگذارید بگوییم - حتی "شلاق‌کاری‌های دلسوزانه مادراندر" را با سعه صدر پذیرا گردیده و برآن تمکین نماییم.

خانم رحیمی؛

بخاطر ارزشی که بویژه برای نقطه نظرات دوستان و علاقمندان "قطب‌نما" قایل می‌باشیم، خواستیم که در اینجا نه تنها کمی به اصطلاح حاشیه‌روی نماییم، بلکه بی‌هیچ ملاحظه‌ای این یادداشت را به آدرس شما ارسال کنیم؛ نخواستیم که تا نشر شماره آینده "قطب‌نما"، پاسخ به نامه شما را معطل سازیم؛ همچنان نخواستیم که بدون اجازه، نامه شما و جواب آنرا برای نشر در صفحه نامه‌ها در (بابا)، در دسترس مسئولین آن قرار بدهیم؛ یعنی لازم دانستیم تا حرف‌مان را به تعبیری، خودمانی‌تر و مستقیم با خود شما در میان بگذاریم. برای اطلاع شما لازم می‌دانیم یاد آور شویم که ما، از آنجاییکه در "قطب‌نما"ی آینده و یا هم زودتر از آن در (بابا)، در همین رابطه به تفصیل صحبت خواهیم کرد، بنابر این اکنون از وارد شدن به بحث تفصیلی پیرامون اظهارات وارده در نامه‌تان، صرف‌نظر نموده و در نتیجه، به ارائه نکته‌وار چند مطلب در اینجا بسنده می‌کنیم:

- طنزها و شوخی‌ها - شوخی با شعر شاعران - که از چندی بدینسو در "قطب‌نما" گنجانیده می‌شوند، قبل از همه خواست و تقاضای همیشگی و مکرر خود خوانندگان بوده است، نه میل، سلیقه و اصرار هیئت تحریر؛ بسیاری از خوانندگان، دوستان و علاقمندان همواره درد دل نموده‌اند که صفحات "قطب‌نما" بسیار "خشک، جدی و یکنواخت" بوده و منحصرأ یک مجموعه به اصطلاح روشنفکران سیاسی حرفه‌ای را مخاطب قرار می‌دهد، یعنی بیش از حد سیاسی می‌باشد؛ بنابراین پیشنهاد نموده و می‌نمایند که، با ایجاد تنوع در مطالب منتشره در "قطب‌نما"، خواست، توجه و سلیقه یک طیف وسیع‌تری از خوانندگان مد نظر گرفته شده و رعایت گردد؛ برای تلبیه همین خواست و تمکین بر تقاضای خوانندگان بوده است که، "قطب‌نما" به طنز و شوخی‌های سرگرم‌کننده توسل جسته است. اما توجه باید داشت که طنزها و شوخی‌های "قطب‌نما"، همانند خود "قطب‌نما"، کاملاً سیاسی، جهت‌دار و هدفمند می‌باشند؛ این موضوع با اصل مبارزه سیاسی و جدیت سیاسی "قطب‌نما"، نه تنها که مابینتی ندارد؛ نه تنها که نامأنوس نیست؛ بلکه یک ضرورت، یک تنوع و غنای فرهنگی سیاسی نیز محسوب می‌گردد. یک فرد، یک نیرو و یک جریان سیاسی مبارز، می‌تواند گفتنی

ها و پیام‌های خودش را به زبان، شیوه‌ها و ابزارهای گوناگونی به خورد مردم بدهد؛ نویسنده مقاله می‌نویسد؛ پژوهشگر تحقیق میکند؛ شاعر شعر می‌گوید؛ موسیقی‌دان آهنگ می‌نوازد؛ مطرب می‌سراید؛ طنز نویس، طنز و لطیفه‌های معنادار خودش را بخدمت می‌گیرد؛ نقاش هنر نقاشی و تفنگدار هم تفنگش را ... هر کدام از این کتگوری‌ها به شیوه و ابزارهای خودشان می‌توانند و باید به نحوی بسیار سازنده و موثر، درگیر مبارزه سیاسی شوند؛ هیچ الزامی وجود نخواهد داشت که یک شیوه معینی را قدغن کرد و یا هم یکی را بر دیگری ترجیح داد؛ گزینش شیوه‌ها و ابزارها، تعیین اولویت‌ها و یا بعضاً تمرکز بر شیوه‌های معینی، رویهمرفته نه بمیل و سلیقه، بلکه به تشخیص نیازمندی‌ها و درک ما از اوضاع و شرایط در یک برهه زمانی و موقعیتی معین بستگی می‌یابد.

– صفحه "شوخی با شعر شاعران" و بخصوص همان شعر "دو قومندان و زن" که به سو تفاهم میدان داده و در نتیجه، برخی از جمله (ف. س) را بناحق برآشفته گردانیده است، نه تنها به هیچ‌عنوانی توهین به زن نبوده و نمیتواند باشد، بلکه برعکس در دفاع از زن و منزلت واقعی زن هم بکار گرفته شده است؛ در قالب طنز و شوخی معنا دار و هدفمند است که "انگک و بنگک" کوشیده اند تا توجه خوانندگان خودشان را به یک واقعیت دردناک اجتماعی معطوف سازند، و این مسلماً که با شیوه، فهم و نگرش چه بسا آنانی تعارض دارد، که می‌خواهند خودشان را بطور ذهنی و با دفاعیه‌های بی‌محتوای لفظی، به امر زن و سرنوشت وی متعهد نشان داده ولی در نتیجه، ناآگاهانه و ناخواسته، واقعیت عینی یعنی آنچه را که عملاً موجود هست، انکار میکنند! پس از نظر ما، مشکل نه در شعر "دو قومندان" و در کار تدوین‌کنندگان همین صفحه "شوخی با شعر شاعران"، بلکه متأسفانه در برداشت ناقص و نادرست، بگذارید با حسن نیت بگوئیم، در سطحی نگری و سوبرژکتیویسم (ف. س) نهفته می‌باشد، طوری که با یک پیش‌فرضاتی عجولانه و بدور از دوراندیشی، انگک و بنگک، یعنی **خواهران هم‌رزم** ما را که بخودی خود بمثابة **دو زن دردمند**، نمادی از واقعیت‌های تلخ و حقایق زننده و دردناک اجتماعی جامعه ما هستند، بناحق به **لجنزار ابتذال و به "کوچه و بازار"** البته به همان مفهوم ابتدایی و مبتدلی که (ف. س) از **"کوچه و بازار"** دارد، فرستاده اند!

ما این نگرش و شیوه عمل (ف. س) را نه اینکه انتقاد نمی‌نامیم، بلکه برعکس، آنرا یک اتهام بسیار نا روا دانسته و بنابر این، حق و وظیفه خویش میدانیم که برای اثبات

حقانیت موضع و شیوه کار (انگگ و بنگگ) و بطلان ادعای بی پایه و اتهام زشت و غیر اخلاقی (ف. س)، نقطه نظرات خودمان را هم، در معرض قضاوت خوانندگان قرار دهیم که میدهیم. از همین جاست که ما میگوییم، میان انتقاد و اتهام، و به همین منوال میان اصلاح و تخریب، یک جهان فاصله وجود دارد.

– ما هرگز و هرگز با کاربرد **نام مستعار** مشکلی نداشته و نداریم؛ در اصل یک پدیده، در تشخیص واقعیت یک امر، و سرانجام در اثبات صحت یا سقم یعنی در اثبات حقیقت یک مسئله، هیچ تغییری رونما نخواهد شد، هرگاه نویسنده ای در پای اظهاریه خودش چه بنام حقیقی و چه مستعار امضا نماید؛ رویکرد به **استعاره** به تأیید فرموده شما، اصولاً نه ملهم از خواست و تمایل درونی – غریزی یا ذهنی – یک شخص، بلکه در پاسخ به الزامات اوضاع و شرایط یک مقطع مشخص اجتماعی میباشد؛ در این نکته ما کاملاً با شما هم‌نوا میباشیم. به تأیید همین فرموده شما است، که بسیاری از نویسندگان "قطب نما" حتی در هیئت تحریر، در پای نوشته های شان بنام های مستعار امضا می نمایند؛ روشن ترین دلیل برای اثبات همین مدعا در اینجا، خود نام "**انگگ و بنگگ**" است که یک نام **استعاری** میباشد. چنانچه شما بازهم به همان ستون دایمی در صفحه آخر "قطب نما" مراجعه نمایید، خواهید دید که نشریه "قطب نما" همواره و به تکرار به خوانندگان خودش بازگو نموده و می نماید که می تواند برای پخش افکار، اندیشه ها و آفرینش های خودش، به هر اسم حقیقی یا استعاری از صفحات "قطب نما" بمثابه تریبونی آزاد استفاده نمایند.

این نشان میدهد که ما نه تنها از فهم و درک ضرورت کاربرد **استعاره و نام استعاری** غافل نبوده ایم؛ بلکه این حق را هم از هیچ کسی دریغ ننموده و نمی نماییم. اشاره ای که در مقدمه نوشته هیئت تحریر برای نوشته **در سوگ "زنی" که...** آمده است، طوری که سوء تفاهمی را در نزد شما ایجاد نموده، معنا و مفهوم دیگری دارد؛ این نکته را خود (ف. س) بخوبی میداند. وی میداند که "قطب نما" هیچگاهی مخالف استفاده از **نام مستعار** نیست؛ اینکه ما نمی توانیم همین نکته را در اینجا بیش از این باز نماییم، معذور خواهید داشت. شاید لازم افتد که ما به زودی در پاسخ به اظهارات (ف. س) به زبان روشن تر و به نهج دیگری سخن بگوییم؛ فقط باید انتظار کشید، و کنون همینقدر میگوییم که هیچگونه مخالفتی با کاربرد **نام استعاری** وجود ندارد.

– در اظهاریه "هیئت تحریر" در مقدمه نوشته "**انگگ و بنگگ**" بعنوان "**در سوگ "زنی" که...**"، هیچ چیزی بمفهوم تهدید وجود نداشته و نمی تواند داشته باشد؛ همین

مسئله بذات خودش، امریست که ما در برابر آن بی نهایت حساسیت داشته و علیه آن مبارزه می نماییم؛ اینجا هم متأسفانه باید سوء تفاهمی درکار باشد؛ چنانچه شما به سرمقاله "قطب نما" ی شماره ۷ بعنوان "از تسلیم طلبی تا تروریسم" و همچنان بمقاله "در سراسیم" در شماره های ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ مراجعه نمایید، به روشنی دریافته و متیقن خواهید شد که ما در قبال **تهدید شدن و تهدید کردن** چه نفرت و حساسیتی داریم!

– متأسفانه شما در نامه مختصرتان، در هیچ زمینه مورد نظر، وارد بحث نشده اید؛ بطور مثال هیچ استدلالی ننموده اید که چگونه انگک و بنگک به زن به اصطلاح توهین می نمایند و به چه دلیلی؟ شما این دلیل را هم نمی آورید که کجای اظهارات (ف. س) را قبول دارید و به چه دلیلی؟ ... شاید در نامه مختصر خویش اصلاً فرصت اینکار را نکرده اید؛ ولی چنانچه میل داشته باشید، امیدواریم ما را از نقطه نظرات خودتان در زمینه مستحضر بسازید؛ شاید برعکس (ف. س) و بدور از اتهام و ناسزاگویی های وی، شما بتوانید با ارائه دلایل محکم و منطقی مبرهن سازید، تا ما به محدودیت دیدگاه و خلاء های نگرش خویش پی برده و در نتیجه در اتخاذ یک موضع روشن و جدید در زمینه، نه فقط به اصلاح یک "مغلطه"، بلکه به بازسازی خویش هم توفیق یافته و به "صراط المستقیم" روان گردیم؛ در آنصورت نه تنها از شما بیش از پیش و برای همیشه سپاسگذار خواهیم بود، بلکه با تمام صراحت و شرافت از (ف. س) و از همه خوانندگان "قطب نما" پوزش طلبیده و از خود ما بی رحمانه انتقاد خواهیم کرد. این را شما می توانید به آزمون بگیرید.

خانم رحیمی؛

خواهش ما از شما اینست که صفحه " شوخی با شعر شاعران" انگک و بنگک در "قطب نما" ی شماره ۱۳ را یکباردیگر با دقت و امعان لازم مرور نمایید! سعی نمایید اظهاریه به اصطلاح انتقادی (ف. س) برآن و در نتیجه، پاسخ "انگک و بنگک" یعنی نوشته (در سوگ "رنی" که...) را مطالعه و با هم مقایسه نمایید! یقین داریم که با این شیوه، نتیجه تحقیق و یافته های شما چیز دیگری خواهد بود. و الا وظیفه ماست که این بحث را با شما، تا آنجا که خواسته باشید ادامه بدهیم؛ فقط با همین شیوه است که افهام و تفهیم یا بهتر است بگوییم، تفاهم و توافق منشود ممکن و میسر میگردد.

